

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه خودشیفتگی اعضای هیئت مدیره، مدیرعامل و عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره با هزینه‌های نظارت بر عملکرد آنها می‌باشد. به لحاظ نظری شرکت‌های دارای مدیران خودشیفته در مقایسه با سایر شرکت‌ها، ریسک ذاتی و ریسک کنترل بالاتری دارند. بنابراین حسابرسان برای حفظ سطح قابل قبول ریسک حسابرسی هنگام مواجه شدن با چنین شرکت‌هایی، باید کار بیشتری انجام دهند، و در نهایت حق‌الزحمه بیشتری مطالبه نمایند. برای اندازه‌گیری خودشیفتگی از معیار اندازه‌ی امضاء مدیران استفاده می‌شود. در این راستا، تعداد ۱۰۱ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۸ ساله طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۸۸ بررسی می‌شود. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بین خودشیفتگی اعضای هیئت مدیره با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد. اما رابطه خودشیفتگی مدیرعامل و عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره با حق‌الزحمه حسابرسی معنادار نمی‌باشد. این اولین پژوهشی است که رابطه بین خودشیفتگی مدیران و حق‌الزحمه حسابرسی را در یک بازار نوظهور به صورت تجربی آزمون می‌کند. همچنین این پژوهش برای اولین بار به بررسی پیامدهای خودشیفتگی اعضای هیئت مدیره و عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره در زمینه حق‌الزحمه حسابرسی می‌پردازد.

کلید واژه:

حق‌الزحمه حسابرسی، خودشیفتگی مدیران، ریسک حسابرسی، عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره.

طبقه بندی موضوعی: M12-M41

مقدمه

امروزه، پیچیدگی‌های روزافزون در ابعاد اقتصادی و معاملات همراه با تفکیک مالکیت از مدیریت، مفاهیمی چون تضاد منافع میان دو گروه تهیه‌کننده و استفاده‌کننده اطلاعات و موضوع هزینه‌های نمایندگی را به شدت برجسته نموده است. بطوریکه توجه بسیاری از محققان به سوی عوامل موثر بر کاهش هزینه‌های نمایندگی جلب شده است. یک نمونه بارز از هزینه‌های نمایندگی، هزینه‌های نظارت بر عملیات مدیران بابت حسابرسی و استقرار رویه‌های کنترلی می‌باشد. این موضوع سبب شده است تا ضرورت انتخاب حسابرسان مستقل به منظور نظارت و اعتبار بخشیدن به اطلاعات بیش از پیش آشکار گردد. حرفه حسابرسی می‌تواند در بهبود و ارتقاء سیستم‌های اطلاعاتی و همچنین ایجاد اطمینان از معتبر بودن گزارش‌های مالی هر نهاد یا سازمان نقش موثری ایفا کند. همچنین افزایش شمار استفاده‌کنندگان از گزارش‌های حسابرسی، به عنوان مشتریان این کالا و خدمت عمومی، موجب شده تا کیفیت کار حسابرسان مورد توجه و دقت بیشتری قرار گیرد. کیفیت پایین حسابرسی موجب کاهش اعتماد استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی می‌شود و این امر نه تنها منجر به ناکامی از دستیابی به اهداف حسابرسی می‌شود، بلکه موجب کاهش اعتبار فرایند حسابرسی در ابعاد کلان نیز خواهد شد و مانع از تخصیص بهینه سرمایه در بازار اوراق بهادار و افزایش هزینه سرمایه و تأمین مالی می‌شود (رجبی، ۱۳۸۳). یکی از جنبه‌های مهم کنترل و مدیریت کیفیت حسابرسی را می‌توان حق‌الزحمه حسابرسی دانست، به عبارتی می‌توان اینگونه بیان کرد که حق‌الزحمه حسابرسی یکی از پیش شرط‌های ضروری برای اطمینان نسبت به کیفیت حسابرسی است. اگرچه حق‌الزحمه بیشتر همیشه بیانگر هزینه

بررسی رابطه بین خودشیفتگی مدیران
و هزینه‌های نظارت

امنه بذرافشان

استادیار گروه مدیریت دانشگاه بین‌المللی امام

رضاء(ع)

bazrafshan@imamreza.ac.ir

اشرف رضائی نسب

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مدیریت

دانشگاه بین‌المللی امام رضاء(ع)

rezayi.as@yahoo.com

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۸/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰



حسابرسی با کیفیت بالاتر نیست اما موسسات حسابرسی علاوه بر داشتن کیفیت حسابرسی مناسب، هزینه استاندارد را برای انجام کار خود در نظر می‌گیرند که به‌طور طبیعی حق‌الزحمه دریافتی آن‌ها بیشتر از این هزینه‌هاست (نیک‌بخت و همکاران، ۱۳۹۵). از عوامل موثر بر حق‌الزحمه حسابرسی که اخیراً مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته است توجه به ویژگی‌های شخصیتی مدیران می‌باشد.

امروزه مدیریت به‌عنوان یکی از ارکان اساسی رشد و تعالی سازمان محسوب می‌شود. مدیریت با برنامه‌ریزی هدفمند، سازماندهی، هدایت و کنترل موثر و کارآمد منابع موجود در جهت دستیابی سازمان به اهداف و مقاصد خود نقش موثری ایفا می‌کند. مدیران این توانایی را دارند که روند حرکت سازمان را از "وضعیت موجود" به سوی "وضعیت مطلوب" هدایت و کنترل کنند و در موفقیت و یا شکست سازمان‌شان تأثیرگذار باشند. بنابراین تصمیمات مدیران سازمان که می‌تواند ناشی از تفکرات و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها باشد نقش سرنوشت‌سازی در پیشبرد اهداف سازمانی دارد. بر همین اساس، یکی از ویژگی‌های شخصیتی که تأثیر بارزی بر انتخاب سبک مدیریت و رهبری دارد، پدیده خودشیفتگی در بین مدیران است (فرجی قناتی، ۱۳۸۹). خودشیفتگی یکی از صفات روانشناختی است که نسبت به سایر سوگیری‌های مدیریتی مثل بیش اعتمادی، توجه کمتری به آن شده است.

از نظر روانشناسی بالینی خودشیفتگی به‌عنوان یک اختلال شخصیتی محسوب می‌شود که غرور، تکبر، مبالغه، خودستایی و خودبرتربینی از خصوصیات بارز آن است. افراد مبتلا به این اختلال برای خود، موجودیتی ویژه و منحصر به فرد قائل هستند. افراد خودشیفته به من وجودی خویش باوری بیش از حد دارند تا آنجا که همیشه خود را بالاتر و برتر از دیگران در نظر می‌گیرند و در روابط بین فردی سطح پایینی از همدلی و صمیمیت عاطفی با دیگران دارند (براون، ۱۹۹۷). افراد خودشیفته می‌توانند مهارت‌ها و قابلیت‌های خود را در حین کار نمایان کنند. اگر در سازمانی به خصوص در رأس مدیریت آن افرادی خودشیفته وجود داشته باشند با توجه به حاکم بودن رابطه سلطه‌گری و همچنین به دلیل آنکه تصمیم‌گیری‌ها در چنین سازمانی مبتنی بر هیجان بوده و نه مبتنی بر حل مسأله، ادامه کار در این سازمان‌ها با مشکل مواجه خواهد شد (رجبی، ۱۳۹۵). پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون شخصیت‌های مدیران نشان می‌دهد که مدیران خودشیفته از شرکت به‌عنوان ابزاری در جهت افزایش منافع شخصی و ارتقای مقام خود استفاده می‌کنند (اولسن و استکلبرگ، ۲۰۱۶). همچنین مدیران خودشیفته نسبت به سایر مدیران تمایل بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های پرمخاطره، از جمله اجتناب از مالیات (اولسن و استکلبرگ، ۲۰۱۶)، دستکاری داده‌های حسابداری (اولسن و همکاران، ۲۰۱۴؛ هام و همکاران، ۲۰۱۷)، پاداش بیش از حد (اورایی و همکاران، ۲۰۱۴) و تقلب (ریجنسیل و کامندر، ۲۰۱۳) دارند. چنین فعالیت‌هایی نه تنها موجب کاهش قابل توجه عملکرد سازمان می‌شود بلکه اعتبار و شهرت سازمان را نیز به مخاطره می‌اندازد (کانگر، ۲۰۰۲؛ چاترجی و همبریک، ۲۰۰۷؛ اولسن و همکاران، ۲۰۱۴؛ اولسن و استکلبرگ، ۲۰۱۶).

مدیران تأثیر قوی را بر فضای اخلاقی حاکم بر شرکت‌های خود دارند. با توجه به تأثیرات فراگیری که فضای اخلاقی حاکم بر شرکت‌ها بر گزارشگری مالی و توانایی حسابرس برای اتکا به کنترل‌های داخلی دارد، حسابرسان باید در برآورد خود از خطرات ذاتی و کنترل به آن توجه کنند. مدل ریسک حسابرسی به برآورد حسابرسان از خطرات ذاتی و کنترل مشتریان خود، برای برآورد سطح موردنیاز خطر عدم کشف، در راستای دستیابی به سطح قابل پذیرش ریسک حسابرسی کمک می‌کند (هوگان و ویلکینز، ۲۰۰۸). زمانیکه یک مشتری (مدیر) سطح بالایی از خطر ذاتی و خطر کنترل و یا هر دوی آن‌ها را ایجاد می‌کند، حسابرس خطر عدم کشف را کاهش می‌دهد، در نتیجه منجر به آزمون‌های اضافی و افزایش حق‌الزحمه‌های حسابرسی خواهد شد (جاد و همکاران، ۲۰۱۷).

مدیران خودشیفته احتمال خطر ذاتی بیشتری ایجاد می‌کنند. مدیران خودشیفته در پی دستیابی به دستاوردهای بزرگ در شرکت هستند. آنها، به‌سوی اجرای اقدامات جسورانه استراتژیکی عملیاتی و انجام کسب و کارهای مخاطره‌آمیز سوق پیدا می‌کنند تا عملکرد بهتری از خود و شرکت‌هایشان نشان دهند (اولسن و همکاران، ۲۰۱۴؛ اولسن و استکلبرگ، ۲۰۱۶). لذا مدیران خودشیفته، احتمال خطر بیشتری را به ارمغان می‌آورند. در این صورت انتظار می‌رود حسابرسان سطوح بازرسی و دامنه کار خود را گسترش دهند تا خطر کلی حسابرسی را به یک سطح مناسب کاهش دهند (بیولیو، ۲۰۰۱؛ گول و همکاران، ۲۰۰۳؛ کزیریان و همکاران، ۱۱، ۲۰۰۵؛ جانسون و همکاران، ۱۲، ۲۰۱۳). در این راستا پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که آیا حق‌الزحمه حسابرسی تحت تأثیر مدیران خودشیفته سازمان با رفتارهای شخصیتی که ممکن است منجر به افزایش ریسک حسابرسی شود، قرار می‌گیرد؟



این پژوهش از جهات زیر به ادبیات این حوزه کمک می‌کند: ۱- بر اساس دانش نویسندگان، این اولین پژوهشی است که رابطه بین خودشیفتگی مدیران و حق الزحمه حسابرسی را در ایران و همچنین در یک بازار نوظهور به صورت تجربی آزمون می‌کند. ۲- پژوهش‌های قبلی تنها بر رابطه بین خودشیفتگی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی تمرکز نموده اند درحالیکه این پژوهش رابطه هیات مدیره و عضو مالی غیرموظف هیات مدیره با حق الزحمه حسابرسی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. ۳- همچنین پژوهش حاضر اولین پژوهشی است که در بررسی رابطه خودشیفتگی و حق الزحمه حسابرسی از معیار اندازه مدیران استفاده می‌کند.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

رفتارهای مدیران که برگرفته از خصوصیات شخصیتی آنان است در محیط سازمانی بر سیر تحول، پویایی و شکوفایی سازمان تأثیر دارد (نوبین نام و همکاران، ۱۳۸۰). به عبارتی انتخاب‌های سازمانی منعکس‌کننده ویژگی‌های فردی مدیران ارشد شرکت است (همبریک و میسن ۱۳، ۱۹۸۴ و همبریک، ۲۰۰۷) و نوع نگرش و شخصیت مدیران در مدیریت صادقانه و اخلاق مدارانه، و یا جو اخلاقی حاکم بر شرکت تأثیر بسزایی دارد. لذا نگرش و برخورد شخصیتی مدیران در ارتباط با رویه‌ها و گزارشگری مالی، می‌تواند بر نحوه تهیه این نوع اطلاعات از سوی آنان و به تبع آن ارزیابی حسابرسان از خطرات ذاتی و کنترل ناشی از محیط صاحبکار اثرگذار باشد (گراهام و همکاران، ۲۰۱۳). حسابرسان به عنوان بخشی از روند برنامه‌ریزی حسابرسی و مطابق با استانداردهای حسابرسی، باید ریسک مشتریان خود را مورد ارزیابی قراردهند (استانداردهای شماره ۳۰۰ و ۳۱۵ حسابرسی). بر اساس استانداردهای حسابرسی، حسابرس هنگام ارزیابی ریسک حسابرسی، باید از محیط کنترلی شامل نگرش و شیوه اجرایی مدیریت شناخت داشته باشد. به منظور شناسایی و برآورد ریسک حسابرسی، ارزیابی مناسب وضعیت کلی شرکت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این شناخت و ارزیابی از پیشینه و فرهنگ نیز تأثیر می‌پذیرد (کوزو، ۲۰۱۳). مدل حسابرسی مبتنی بر ریسک به این ارزیابی‌ها کمک می‌کند. به طور خاص، حسابرسان خطرات ذاتی و کنترل مشتری را ارزیابی می‌کنند تا سطح خطر عدم کشف مورد نیاز برای دستیابی به سطح قابل قبولی از ریسک حسابرسی را تعیین کنند (هوگان و ویلکینز، ۲۰۰۸). هنگامی که یک مشتری سطح بالایی از خطر ذاتی یا کنترل را ایجاد می‌کند، حسابرس خطر عدم کشف را کاهش می‌دهد. بنابراین به منظور کاهش خطر عدم کشف آزمون‌های موثر دیگری را انجام می‌دهد که این امر منجر به افزایش هزینه‌های حسابرسی می‌شود. پژوهش‌ها حاکی از آن است که شرکت‌هایی که مدیران خودشیفته دارند، در مقایسه با سایر شرکت‌ها، ریسک کنترل ذاتی بیشتری دارند که منجر به افزایش هزینه‌های حسابرسی می‌شود. مدیران خودشیفته نسبت به سایر مدیران تمایل بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های پرمخاطره، از جمله اجتناب از مالیات (اولسن و استکلبرگ، ۲۰۱۶)، دستکاری داده‌های حسابداری (هام و همکاران، ۲۰۱۷)، تقلب و کلاهبرداری (اسچراند و زچمن، ۱۶، ۲۰۱۲؛ رجسنیل و کامندر، ۲۰۱۳) و دریافت پاداش بیش از حد (اوریلی و همکاران، ۲۰۱۳) دارند. کمپل و همکاران (۲۰۰۸) اظهار می‌دارند اعمال مدیران خودشیفته و در راس آن مدیران عامل با ویژگی‌های شخصیتی بیان شده، باعث افزایش ریسک (ریسک ذاتی، ریسک کنترل، ریسک گزارشگری مالی) در سازمان می‌شود و به عبارتی دیگر ریسک تحریف و تجدید ارائه صورت‌های مالی را افزایش می‌دهند. مدیرعامل خودشیفته، ریسک کنترل بیشتری نیز بروز می‌دهند، زیرا از قوانین و مقررات کمتر پیروی کرده و به احتمال زیاد اجازه می‌دهند که کنترل‌های داخلی نادیده گرفته شود تا آن‌ها برای پیگیری برنامه‌های شخصی‌شان آزادی عمل بیشتری داشته باشند. بنابراین حسابرسان به منظور کاهش ریسک حسابرسی و تحریف با اهمیت به یک سطح قابل قبول، باید آزمون‌های بیشتری در مراحل حسابرسی انجام داده و شواهد بیشتری نیز جمع‌آوری کنند که این موضوع سبب افزایش هزینه حسابرسی می‌شود. افزایش هزینه‌های حسابرسی نیز می‌تواند به مطالبه بیشتر حق الزحمه از مشتری منجر شود.

به اعتقاد کمپل و همکاران (۲۰۰۲)، اگر فرد خودشیفته به پاداشی که خود را مستحق دریافت آن می‌داند دست نیابد ممکن است به اقدامات و رفتارهای غیراخلاقی دست بزنند. علاوه بر این، احتمال بیشتری وجود دارد که وی درگیر فعالیت‌های عملیاتی در جهت کسب درآمد کوتاه‌مدت خود شود، علیرغم اثرات منفی که ممکن است در درازمدت برای شرکت وجود داشته باشد (اولسن و همکاران، ۲۰۱۴). یافته‌ها در حوزه پژوهش‌های حسابداری و مدیریت پیرامون پدیده خودشیفتگی مدیران حاکی از آن است که برآورد حسابرسان از خطر تقلب هنگامی که مدیر شرکت صاحبکار سطح بالاتری از خودشیفتگی را دارد، بسیار بالاتر است. حسابرسان به طور خاص ویژگی‌های شخصیتی صاحبکار را در برآورد خود از ارزیابی ریسک تقلب در نظر می‌گیرند، و هنگامی که صاحبکار دارای صفات شخصیتی تهاجمی یا ناکارآمد تشخیص داده شود، برآورد ریسک تقلب افزایش می‌یابد (جانسون و همکاران، ۲۰۱۳). بدارد و جانستون (۲۰۰۴) اظهار



می‌دارند که با افزایش خطر مدیریت سود، تلاش‌های حسابرسی برنامه‌ریزی شده و نرخ‌های صورتحساب حسابرسی افزایش می‌یابد و در نتیجه می‌توان گفت بین ریسک مدیریت سود، ساعات‌های برنامه‌ریزی شده و میزان حق‌الزحمه حسابرسی، رابطه مثبتی وجود دارد.

اولسن و همکاران (۲۰۱۴)، رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی مدیران خودشیفته و شاخص‌های عملکرد مالی شامل سود هر سهم و ارزش سهام را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که خودشیفتگی مدیران رابطه مستقیم و معناداری با سود هر سهم و ارزش سهام به‌عنوان دو عامل کلیدی عملکرد مالی دارد؛ آنها مشاهده نمودند مدیران خودشیفته برای نمایش عملکرد مالی مطلوب، بیش‌تر در پی افزایش گزارش سود هر سهم از طریق دست‌کاری فعالیت‌های واقعی و عملیاتی در مقایسه با دست‌کاری ارقام تعهدی هستند. جیا و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی با "عنوان مردانگی، تستوسترون و گزارشگری مالی نادرست" با بررسی ۱۵۰۰ شرکت S&P در بازه زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶ به این نتیجه رسیدند که با افزایش هورمون تستوسترون مدیران، میزان اعتماد به نفس در بین آنان بیش‌تر شده و این امر به نوبه خود منجر به افزایش گزارشگری مالی نادرست خواهد شد؛ زیرا مدیران دارای اعتماد به نفس بالا در پی جلب توجه و تشویق از سوی سایر افراد در بیش‌تر موارد به ارائه گزارش‌های مالی مطابق با میل خود از طریق فعالیت‌های متقلبانه بر می‌آیند. جاد و همکاران (۲۰۱۵)، به بررسی رابطه بین خودشیفتگی مدیران، کیفیت گزارشگری مالی و حق‌الزحمه حسابرسی پرداختند. شواهد بیانگر آن است که خودشیفتگی مدیران منجر به کاهش کیفیت گزارشگری مالی و بالتبع افزایش حق‌الزحمه حساب‌برسان مستقل می‌شود؛ همچنین شواهد بازگوکننده‌ی این امر می‌باشد که خودشیفتگی در بین مدیران عامل احتمال استعفای حساب‌برسان را افزایش می‌دهد. اولسن و استکلبرگ (۲۰۱۶)، نیز با بررسی رابطه‌ی بین خودشیفتگی مدیران و ایجاد سپر مالیاتی برای شرکت به این نتیجه رسیدند که رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین خودشیفتگی مدیران و سپر مالیاتی وجود دارد. هام و همکاران (۲۰۱۷)، در پژوهش خود به بررسی خودشیفتگی مدیرمالی ارشد و کیفیت گزارشگری مالی پرداختند و به صورت تجربی مشاهده نمودند که خودشیفتگی مدیران ارشد مالی با مدیریت سود بیشتر، عدم شناسایی به موقع زیان، کیفیت ضعیف کنترل داخلی و احتمال تجدیدارنه صورتهای مالی ارتباط معناداری دارد. همچنین به این نتیجه رسیدند که خودشیفتگی مدیران می‌تواند منجر به گزارشگری نادرست شود. مشاهدات آنها نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی مدیران ارشد اجرایی نقش برجسته‌ای در حوزه تصمیم‌گیری‌های گزارشگری مالی دارد.

جاد و همکاران (۲۰۱۷)، مشاهده نمودند ارتباط مثبت و معناداری بین خودشیفتگی مدیرعامل با حق‌الزحمه حسابرسی برقرار است. جانسون و همکاران (۲۰۱۸)، دریافتند خودشیفتگی مدیرعامل به واسطه اثری که بر حفظ و نگهداری سرمایه‌های ارزشمند انسانی دارد، ارزش شرکت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنها نیز مشاهده نمودند رابطه معناداری بین خودشیفتگی مدیرعامل و اخراج کارکنان و وجود دارد. خواجوی و همکاران (۱۳۹۵)، دریافتند که رابطه معناداری بین خودشیفتگی مدیران و عملکردهای مالی وجود دارد.

طبق تبصره ۵ ماده ۳ دستورالعمل راهبری شرکتی در ترکیب هیئت‌مدیره، باید حداقل یک عضو مستقل مالی یا غیرموظف مالی حضور داشته باشد که دارای تحصیلات مالی (حسابداری، مدیریت مالی، اقتصاد، و سایر رشته‌های مدیریت با گرایش مالی یا اقتصاد) و تجربه مرتبط باشد. از دیدگاه تئوری نمایندگی، حضور تعداد زیاد مدیران غیرموظف (مستقل) در هیئت‌مدیره، از عوامل مهم و موثر بر اثربخشی هیئت‌مدیره بوده و عملکرد نظارتی آنان به عنوان افرادی مستقل، به کاهش تضاد منافع موجود میان سهامداران و مدیران شرکت کمک شایانی می‌کند (فاما، ۲۱۱، ۱۹۸۰). مدیران غیرموظف این انگیزه را دارند تا به منظور افزایش شهرت و حفظ و نگهداری سرمایه اعتباریشان، نظارت و کنترل موثرتری اعمال نمایند و به دلیل استقلال از مدیریت شرکت، نسبت به مدیران اجرایی شرکت برای حفاظت از منافع سهامداران در مقابل فرصت‌طلبی مدیریت در موقعیت بهتری قرار دارند (فاما و جنسن، ۱۹۸۳). نتایج حاصل از بررسی‌های انجام شده توسط بیسلی (۱۹۹۶) رابطه منفی میان درصد اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره و احتمال وقوع تقلب نشان داده شد، طبق پژوهش وی، چنانچه تعداد اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره و مدت زمان حضور آنها در شرکت بیشتر باشد، حساب‌برسان مستقل، احتمال وقوع تقلب در صورتهای مالی را کم ارزیابی کرده و در پی آن ریسک ذاتی را در سطح پایین‌تری در نظر گرفته و آزمون‌های محتوای کمتری را برنامه‌ریزی می‌کنند. بر این اساس انتظار می‌رود که استقلال هیئت‌مدیره منجر به محدود شدن رفتار فرصت‌طلبانه مدیریت شده، و در نتیجه حساب‌برسان اعتماد بیشتری به مدیریت این شرکت‌ها داشته باشند.

بنابراین براساس مبانی نظری و پیشینه مطرح شده، فرضیه‌های ذیل برای پاسخگویی به سوال اصلی این پژوهش تبیین گردیده است:



فرضیه اول: بین خودشیفتگی هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین خودشیفتگی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: بین خودشیفتگی عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد.

۳. روش شناسی پژوهش

۳.۱. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تهران، طی سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۶ است که با دارا بودن شرایط زیر انتخاب شده‌اند:

۱- به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، پایان سال مالی شرکت‌ها ۲۹ اسفند باشند.

۲- شرکت‌ها در طی دوره مورد نظر سال مالی خود را تغییر نداده باشند.

۳- شرکت‌های عضو صنایع واسطه‌گری مالی، هلدینگ و بانک‌ها، بیمه و سرمایه‌گذاری نباشند. علت این امر از این جهت است که چنین شرکت‌هایی از نظر ماهیت فعالیت و طبقه بندی اقلام صورت‌های مالی با دیگر شرکت‌ها دارای تفاوت‌هایی می‌باشند.

۴- شرکت‌ها حداقل از ابتدای سال ۸۸ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.

۵- معاملات شرکت‌ها نباید طی دوره‌ی پژوهش به طور کامل متوقف شده باشد (نماد شرکت از بورس حذف شده باشد).

۶- کلیه داده‌های مورد نیاز پژوهش برای آن شرکت‌ها، در طی دوره زمانی پژوهش، موجود و در دسترس باشد.

با در نظر گرفتن شرایط فوق تعداد ۱۰۱ شرکت به عنوان نمونه انتخاب شدند.

۳.۲. مدل‌های پژوهش و اندازه گیری متغیرها

مطابق با فرضیه اول، بین خودشیفتگی هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه، از مدل ۱ به شرح زیر استفاده می‌شود:

$$LNFE = \beta_0 + \beta_1 Board\ Sign + \beta_2 Size + \beta_3 INVREC + \beta_4 Audit\ LAG + \beta_5 Foreign + \beta_6 ROA + \beta_7 CFO + \beta_8 LEV + \beta_9 Audit + \beta_{10} Tenure + \beta_{11} Audit\ Ch + \beta_{12} MTB + \beta_{13} AGE + \beta_{14} OVERCON + \epsilon \quad (1) \text{ مدل}$$

که در آن:

LNFE: لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی است.

Board Sign: خودشیفتگی هیئت مدیره است. جهت سنجش خودشیفتگی به پیروی از هام و همکاران (۲۰۱۷) از معیار اندازه تصویر امضاء مدیران که در صورت‌های مالی ارائه می‌شود، در قالب امتیازدهی ویژه‌ای استفاده شده است. به این صورت که ابتدا با کمک نرم



افزار Image g یک مستطیل اطراف امضاء از پایین‌ترین نقطه تا بالاترین نقطه امضاء کشیده می‌شود و مساحت امضاء محاسبه می‌شود. سپس با استفاده از نرم افزار Excel مساحت‌های محاسبه شده چارک‌بندی می‌شوند و به هر یک از اعضاء با توجه به اینکه در کدام چارک واقع می‌شوند یک امتیاز داده می‌شود. به این صورت که به چارک اول عدد ۱ و چارک دوم و سوم عدد ۲ و چارک چهارم عدد ۳ تعلق می‌گیرد، به این ترتیب اندازه امضاء هر فرد بدست می‌آید و در نهایت میانگین اندازه امضاءهای افراد محاسبه شده و به عنوان اندازه امضاء هیئت مدیره برای هر سال شرکت در مدل رگرسیونی وارد می‌شود.

متغیرهای کنترلی جهت کنترل اثرات وسعت کار صاحبکار، ریسک تجاری صاحبکار و متغیرهای مربوط به حسابرس به پیروی از جاد و همکاران (۲۰۱۷) به شرح ذیل می‌باشد:

متغیرهایی برای کنترل وسعت کار صاحبکار و پیچیدگی حسابرسی:

SIZE: اندازه شرکت که بر اساس لگاریتم طبیعی متوسط دارایی و فروش محاسبه می‌شود.

INVEREC: از نسبت مجموع حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا بر جمع دارایی‌ها بدست می‌آید.

Audit LAG: از تفاوت تاریخ پایان سال مالی شرکت و تاریخ صدور گزارش حسابرسی بدست می‌آید.

Foreign: یک متغیر مجازی است بدین صورت که اگر شرکت فروش صادراتی داشته باشد عدد یک و در غیر اینصورت صفر لحاظ می‌شود.

متغیرهایی برای کنترل ریسک تجاری صاحبکار:

ROA: بازده دارایی‌ها که از نسبت سود خالص به جمع دارایی‌ها بدست می‌آید.

CFO: از نسبت جریان نقد عملیاتی بر جمع دارایی‌ها بدست می‌آید.

LEV: اهرم مالی از نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها بدست می‌آید.

متغیرهای مربوط به حسابرس:

Audit: اگر شرکت توسط سازمان حسابرسی و موسسات دارای رتبه الف جامعه حسابداران رسمی حسابرسی شود عدد یک در غیر اینصورت صفر لحاظ می‌شود.

Tenure: دوره تصدی حسابرس عبارت است از تعداد سال‌هایی که حسابرسی یک شرکت واحد بر عهده یک موسسه حسابرسی خاص است. برای محاسبه این متغیر سال ۱۳۸۵ به عنوان سال پایه در نظر گرفته شده است.

Audit Ch: اگر حسابرس نسبت به سال قبل تغییر کرده باشد عدد یک در غیر اینصورت عدد صفر لحاظ می‌شود.

MTB: از نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام بدست می‌آید.

۳.۳. سایر متغیرهای کنترلی:

AGE: سن شرکت از لگاریتم طبیعی تعداد سال‌ها از زمان ورود شرکت به بورس اوراق بهادار بدست می‌آید.



OVERCON: بیش اعتمادی مدیران است. برای اندازه‌گیری بیش اعتمادی به پیروی از اسپراند و زچمن (۲۰۱۲) مقدار سرمایه‌گذاری مازاد در دارایی‌ها از باقیمانده رگرسیون رشد مجموع دارایی‌ها بر رشد فروش در سطح صنعت به شرح زیر به دست می‌آید.

$$\Delta Assets_t = a_0 + a_1 \Delta Sales_t + \varepsilon$$

که در آن:

$\Delta Assets$: تغییرات کل دارایی‌های سال جاری نسبت به سال قبل است.

$\Delta Sales$: تغییرات کل درآمدهای فروش سال جاری نسبت به سال قبل است.

مطابق با فرضیه دوم، بین خودشیفتگی مدیرعامل با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه، از مدل ۲ به شرح زیر استفاده می‌شود:

$$\begin{aligned} LNFEET = \beta_0 + \beta_1 CEO\ Sign + \beta_2 Size + \beta_3 INVREC \\ + \beta_4 Audit\ LAG + \beta_5 Foreign \\ + \beta_6 ROA + \beta_7 CFO + \beta_8 LEV \\ + \beta_9 Audit + \beta_{10} Tenure \\ + \beta_{11} Audit\ Ch + \beta_{12} MTB + \beta_{13} AGE \\ + \beta_{14} OVERCON + \varepsilon \end{aligned} \quad \text{مدل (۲)}$$

که در آن:

CEO Sign: خودشیفتگی مدیرعامل است که جهت سنجش آن از اندازه امضاء مدیرعامل که در بالا تشریح شد استفاده شده است.

مطابق با فرضیه سوم، بین خودشیفتگی عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه، از مدل ۳ به شرح زیر استفاده می‌شود:

$$\begin{aligned} LNFEET = \beta_0 + \beta_1 FNB\ Sign + \beta_2 Size \\ + \beta_3 INVREC + \beta_4 Audit\ LAG \\ + \beta_5 Foreign + \beta_6 ROA + \beta_7 CFO \\ + \beta_8 LEV + \beta_9 Audit + \beta_{10} Tenure \\ + \beta_{11} Audit\ Ch + \beta_{12} MTB \\ + \beta_{13} AGE + \beta_{14} OVERCON + \varepsilon \end{aligned} \quad \text{مدل (۳)}$$

که در آن:

FNB Sign: خودشیفتگی عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره که جهت سنجش آن از اندازه امضاء مدیرعامل که در بالا تشریح شد استفاده شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. آمار توصیفی

یافته‌های توصیفی حاصل از پژوهش حاضر شامل میانگین، میانه، انحراف معیار، کمترین مشاهده، بیشترین مشاهده و فراوانی در جدول ۱ ارائه می‌شوند. بر اساس جداول ذیل مشاهده می‌شود که میانگین و میانه متغیرها اختلاف چندانی با هم نداشته و توزیع متغیرها



را می‌توان نرمال در نظر گرفت. از سویی انحراف معیار پایین در متغیرها نیز موبد این موضوع است. میانگین متغیر خودشیفتگی هیئت مدیره حدود ۲ می‌باشد که بیانگر این نکته است که مدیران شرکت‌های بورسی در حد اعتدالی از خودشیفتگی هستند. ۸۶٪ درصد از مشاهدات توسط سازمان حسابرسی و موسسات دارای رتبه الف حسابرسی شده‌اند که کیفیت بالاتر حسابرسی شرکت‌های نمونه را می‌رساند. میانگین دوره تصدی ۳/۳۹۷ سال است. بطور متوسط در ۷۱٪ از مشاهدات فروش صادراتی وجود داشته است. همچنین بازده دارایی‌ها در شرکت‌های مورد بررسی حدود ۱۹٪ بوده است.

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	نماد	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
لگاریتم حق الزحمه حسابرسی	LNFE	۶.۵۴۵	۶.۴۸۹	۰.۷۹۶	۴.۶۷۸	۹.۶۰۷
خودشیفتگی هیئت مدیره	BOARD_SIGN	۱.۹۷۶	۲.۰۰۰	۰.۴۸۳	۱.۰۰۰	۳.۰۰۰
خودشیفتگی عضو مالی غیرموظف	CEO_SIGN	۱.۹۷	۲.۰۰۰	۰.۷۰۴	۱.۰۰۰	۳.۰۰۰
خودشیفتگی مدیرعامل	CFO_SIGN	۱.۹۹۱	۲.۰۰۰	۰.۶۵۱	۱.۰۰۰	۳.۰۰۰
اندازه شرکت	SIZE	۱۳.۷۶۷	۱۳.۷۱۰	۱.۲۵۳	۱۰.۲۷۶	۱۸.۸۵۴
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا به دارایی	INVREC	۰.۵۳۲	۰.۵۳۶	۰.۱۹۰	۰.۰۶۰	۰.۸۸۷
تاخیر در گزارش حسابرسی	AUDIT_LAG	۴.۱۳۸	۴.۱۱۹	۰.۳۹۲	۲.۸۳۳	۴.۷۷۹
بازده دارایی	ROA	۰.۱۸۹	۰.۱۶۰	۰.۱۲۸	۰.۰۰۲	۰.۶۹۱
جریان نقد عملیاتی	CFO	۰.۱۵۸	۰.۱۳۷	۰.۱۲۷	-۰.۱۷۶	۰.۶۵۲
اهرم مالی	LEV	۰.۵۴۹	۰.۵۶۵	۰.۱۶۶	۰.۱۱۱	۰.۹۳۶
دوره تصدی حسابرس	TENURE	۳.۳۹۷	۳.۰۰۰	۲.۳۰۱	۱.۰۰۰	۱۱.۰۰۰
نسبت بازار به دفتری ح ص س	MTB	۲.۳۲۲	۲.۰۶۶	۱.۱۸۸	۰.۴۴۱	۵.۸۱۹
سن شرکت	AGE	۲.۶۷۳	۲.۷۰۸	۰.۵۱۶	۰.۶۹۳	۳.۸۹۲
بیش اطمینانی مدیران	OVERCON	۰.۰۰۰	-۰.۰۳۰	۰.۱۹۰	-۰.۴۱۹	۰.۹۰۹
متغیرهای مجازی						
متغیر	نماد	صفر		یک		
رتبه حسابرس	Audit	٪۱۴		٪۸۶		
فروش صادراتی	Foreign	٪۲۸		٪۷۲		
تغییر حسابرس	Audit-CH	٪۷۶		٪۲۴		

۲.۴. آمار استنباطی

پیش از برازش مدل‌های رگرسیونی نیاز است بررسی شود که آزمون مدل، با استفاده از چه پیش فرضی برازش گردد. برای این منظور، از آزمون‌های اف لیمر (برازش مدل تلفیقی یا رگرسیون معمولی در برابر پانل) و آزمون هاسمن (برازش مدل رگرسیون پانلی با اثرات ثابت در برابر تصادفی) استفاده می‌گردد. اگر معناداری آزمون اف لیمر زیر ۵ درصد باشد، آزمون با فرض رگرسیون پانلی انجام خواهد شد و در غیر این صورت برازش مدل به صورت تلفیقی پذیرفته خواهد شد. همچنین، در آزمون هاسمن اگر معناداری آزمون زیر ۵ درصد باشد، برازش مدل به صورت پانل با اثرات ثابت خواهد بود. همانطور که از جدول ۲ مشاهده می‌شود تمامی فرضیه‌ها به صورت پانل با اثرات ثابت برازش می‌گردد.

جدول ۲- آزمون‌های برازش مدل

شماره فرضیه	نوع آزمون	مقدار آماره	معناداری	نوع برازش مدل
اول	اف لیمر	۱۰/۵۰۵	۰/۰۰۰	پانل با اثرات ثابت
	هاسمن	۱۳۵/۸۷۲	۰/۰۰۰	
دوم	اف لیمر	۱۰/۴۴۳	۰/۰۰۰	پانل با اثرات ثابت
	هاسمن	۱۳۴/۹۱۰	۰/۰۰۰	
سوم	اف لیمر	۶/۵۳۰	۰/۰۰۰	پانل با اثرات ثابت



شماره فرضیه	نوع آزمون	مقدار آماره	معناداری	نوع برازش مدل
	هاسن	۶۰/۴۰۹	۰/۰۰۰	

در جدول ۳، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه اول نشان داده شده است. در این مدل، رابطه بین خودشیفتگی هیئت مدیره و حق‌الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود آماره فیشر و مقدار معناداری به ترتیب ۲۱/۲۸۶ و ۰/۰۰۰ بوده که حاکی از برازش مناسب مدل در سطح خطای ۵ درصد می‌باشد. از سویی ضریب تعیین تعدیل‌شده معادل ۰/۷۹۰ می‌باشد که بیانگر این است که حدود ۷۹ درصد از متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی توضیح داده می‌شود. آماره دوربین و اتسون نیز با مقدار ۱/۵۸۷ بین بازه ۱/۵ الی ۲/۵ قرار گرفته و حاکی از عدم وجود خودهمبستگی در جملات خطای مدل است. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد.

ضریب متغیر خودشیفتگی دارای مقداری مثبت و برابر با ۰/۰۶۶ و سطح معناداری آماره t (۰/۰۳۴) کمتر از ۵ درصد است، بنابراین می‌توان وجود رابطه مثبت و معنادار بین خودشیفتگی هیئت مدیره و حق‌الزحمه حسابرسی را پذیرفت. در نتیجه فرضیه اول پژوهش پذیرفته می‌شود.

در مورد سایر متغیرهای کنترلی نیز می‌توان گفت اندازه شرکت (ارتباط مثبت)، نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا به دارایی (ارتباط مثبت)، تاخیر در گزارش حسابرسی (ارتباط مثبت) فروش صادراتی (ارتباط کلی مثبت)، دوره تصدی حسابرسی (ارتباط مثبت) و سن شرکت (ارتباط مثبت) بر حق‌الزحمه حسابرسی تاثیر می‌گذارد.

در جدول ۴، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه دوم نشان داده شده است. در این مدل، رابطه بین خودشیفتگی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود آماره فیشر و مقدار معناداری به ترتیب ۲۱/۲۸۴ و ۰/۰۰۰ بوده که حاکی از برازش مناسب مدل در سطح خطای ۵ درصد می‌باشد. از سویی ضریب تعیین تعدیل‌شده معادل ۰/۷۸۹ می‌باشد که بیانگر این است که حدود ۷۹ درصد از متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی توضیح داده می‌شود. آماره دوربین و اتسون نیز با مقدار ۱/۵۸۳ بین بازه ۱/۵ الی ۲/۵ قرار گرفته و حاکی از عدم وجود خودهمبستگی در جملات خطای مدل است. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد.

ضریب متغیر خودشیفتگی دارای مقداری مثبت و برابر با ۰/۰۲۱ و سطح معناداری آماره t (۰/۴۱۴) بیشتر از ۵ درصد است، بنابراین نمی‌توان وجود رابطه معنادار بین خودشیفتگی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی را پذیرفت. در نتیجه فرضیه دوم پژوهش رد می‌شود.

جدول ۳- نتایج آزمون فرضیه اول

LNFEED = $\beta_0 + \beta_1 \text{Board Sign} + \beta_2 \text{Size} + \beta_3 \text{INVREC} + \beta_4 \text{Audit LAG} + \beta_5 \text{Foreign} + \beta_6 \text{ROA} + \beta_7 \text{CFO} + \beta_8 \text{LEV} + \beta_9 \text{Audit} + \beta_{10} \text{Tenure} + \beta_{11} \text{Audit Ch} + \beta_{12} \text{MTB} + \beta_{13} \text{AGE} + \beta_{14} \text{OVERCON} + \xi$						
متغیر	نماد	ضریب	خطای استاندارد	آماره تی	معناداری	عامل تورم واریانس
ضریب ثابت	C	-۶,۹۷۶	۰,۷۶۶	-۹,۱۰۴	۰,۰۰۰	
خودشیفتگی	BOARD_SIGN	۰,۰۶۶	۰,۰۳۱	۲,۱۲۳	۰,۰۳۴	۱,۱۷۶
اندازه شرکت	SIZE	۰,۸۱۲	۰,۰۷۴	۱۰,۹۶۴	۰,۰۰۰	۱,۹۶۴
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا به دارایی	INVREC	۰,۴۷۷	۰,۲۱۳	۲,۲۳۴	۰,۰۲۶	۳,۲۸۴
تاخیر در گزارش حسابرسی	AUDIT_LAG	۰,۱۹۶	۰,۰۵۶	۳,۴۷۵	۰,۰۰۱	۱,۵۹۷
فروش صادراتی	FOREIGN	۰,۰۹۵	۰,۰۵۴	۱,۷۵۰	۰,۰۸۱	۱,۹۷۱
بازده دارایی	ROA	-۰,۱۷۹	۰,۳۲۵	-۰,۵۵۰	۰,۵۸۳	۴,۶۱۶
جریان نقد عملیاتی	CFO	۰,۱۲۸	۰,۲۴۵	۰,۵۲۵	۰,۶۰۰	۲,۲۹۶
اهرم مالی	LEV	۰,۰۲۲	۰,۲۰۷	۰,۱۰۶	۰,۹۱۶	۳,۴۹۴
رتبه حسابرسی	Audit	-۰,۰۰۵	۰,۰۴۵	-۰,۱۲۲	۰,۹۰۳	۱,۴۱۵



۱,۹۸۱	۰,۰۰۴	۲,۸۷۲	۰,۰۱۴	۰,۰۴۰	TENURE	دوره تصدی حسابرس
۱,۶۶۶	۰,۱۲۳	۱,۵۴۳	۰,۰۵۶	۰,۰۸۶	AUDIT_CH	تغییر حسابرس
۲,۱۷۲	۰,۵۳۷	-۰,۶۱۸	۰,۰۲۳	-۰,۰۱۴	MTB	نسبت بازار به دفتری ح ص س
۱,۷۲۷	۰,۰۳۱	۲,۱۷۰	۰,۱۶۷	۰,۳۶۲	AGE	سن شرکت
۱,۱۳۲	۰,۲۰۴	-۱,۲۷۱	۰,۰۹۱	-۰,۱۱۵	OVERCON	پیش اطمینانی مدیران
-۰/۸۲۹		ضریب تعیین		۲۱/۲۸۶		آماره فیشر
-۰/۷۹۰		ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۰۰۰		معناداری آماره فیشر
		۱/۵۸۷				آماره دورین واتسون

جدول ۴- نتایج آزمون فرضیه دوم

$LN\text{FEE} = \beta_0 + \beta_1\text{CEO Sign} + \beta_2\text{Size} + \beta_3\text{INVREC} + \beta_4\text{Audit LAG} + \beta_5\text{Foreign} + \beta_6\text{ROA} + \beta_7\text{CFO} + \beta_8\text{LEV} + \beta_9\text{Audit} + \beta_{10}\text{Tenure} + \beta_{11}\text{Audit Ch} + \beta_{12}\text{MTB} + \beta_{13}\text{AGE} + \beta_{14}\text{OVERCON} + \xi$						
متغیر	نماد	ضریب	خطای استاندارد	آماره تی	معناداری	عامل تورم واریانس
ضریب ثابت	C	-۶,۹۴۰	۰,۲۴۱	-۹,۳۷۰	۰,۰۰۰	-
خودشیفتگی مدیرعامل	CEO_SIGN	۰,۰۲۱	۰,۰۲۶	۰,۸۱۸	۰,۴۱۴	۱,۹۸۱
اندازه شرکت	SIZE	۰,۸۱۹	۰,۰۶۴	۱۲,۷۷۱	۰,۰۰۰	۱,۹۶۴
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا به دارایی	INVREC	۰,۴۹۱	۰,۲۰۸	۲,۳۵۷	۰,۰۱۹	۳,۲۸۴
تاخیر در گزارش حسابرسی	AUDIT_LAG	۰,۱۹۰	۰,۰۸۰	۲,۳۶۷	۰,۰۱۸	۱,۵۹۷
فروش صادراتی	FOREIGN	۰,۰۹۰	۰,۰۷۸	۱,۱۵۷	۰,۲۴۸	۱,۹۷۱
بازده دارایی	ROA	-۰,۱۶۹	۰,۳۴۵	-۰,۴۹۱	۰,۶۲۴	۴,۶۱۶
چریان نقد عملیاتی	CFO	۰,۱۱۵	۰,۲۱۱	-۰,۵۴۵	۰,۵۸۶	۲,۲۹۶
اهرم مالی	LEV	۰,۰۲۳	۰,۲۶۶	۰,۰۸۷	۰,۹۳۱	۳,۴۹۴
رتبه حسابرس	Audit	-۰,۰۰۴	۰,۰۴۹	-۰,۰۷۸	۰,۹۳۸	۱,۲۱۵
دوره تصدی حسابرس	TENURE	۰,۰۴۰	۰,۰۱۲	۳,۲۴۶	۰,۰۰۱	۱,۹۸۱
تغییر حسابرس	AUDIT_CH	۰,۰۸۷	۰,۰۴۶	۱,۸۹۷	۰,۰۵۹	۱,۶۲۶
نسبت بازار به دفتری ح ص س	MTB	-۰,۰۱۴	۰,۰۲۲	-۰,۶۵۷	۰,۵۱۲	۲,۱۷۲
سن شرکت	AGE	۰,۳۴۹	۰,۱۴۶	۲,۳۹۲	۰,۰۱۷	۱,۷۲۷
پیش اطمینانی مدیران	OVERCON	-۰,۱۱۵	۰,۱۰۱	-۱,۱۳۳	۰,۲۵۸	۱,۱۳۲
آماره فیشر		۲۱/۲۸۶		ضریب تعیین		-۰/۸۲۸
معناداری آماره فیشر		۰/۰۰۰		ضریب تعیین تعدیل شده		-۰/۷۸۹
آماره دورین واتسون				۱/۵۸۳		

جدول ۵- نتایج آزمون فرضیه سوم

$LN\text{FEE} = \beta_0 + \beta_1\text{FNB Sign} + \beta_2\text{Size} + \beta_3\text{INVREC} + \beta_4\text{Audit LAG} + \beta_5\text{Foreign} + \beta_6\text{ROA} + \beta_7\text{CFO} + \beta_8\text{LEV} + \beta_9\text{Audit} + \beta_{10}\text{Tenure} + \beta_{11}\text{Audit Ch} + \beta_{12}\text{MTB} + \beta_{13}\text{AGE} + \beta_{14}\text{OVERCON} + \xi$						
متغیر	نماد	ضریب	خطای استاندارد	آماره تی	معناداری	عامل تورم واریانس
ضریب ثابت	C	-۷,۵۶۰	۰,۷۸۸	-۹,۵۹۶	۰,۰۰۰	-
خودشیفتگی عضو غیرموظف	FNB_SIGN	۰,۰۴۳	۰,۰۳۵	۱,۲۴۷	۰,۲۱۴	۱,۱۵۷
اندازه شرکت	SIZE	۰,۹۱۰	۰,۱۰۰	۹,۰۷۹	۰,۰۰۰	۱,۹۶۴
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا به دارایی	INVREC	۰,۷۴۷	۰,۳۷۰	۲,۰۱۷	۰,۰۴۵	۳,۲۸۴
تاخیر در گزارش حسابرسی	AUDIT_LAG	۰,۱۶۷	۰,۰۷۹	۲,۱۱۳	۰,۰۳۶	۱,۵۹۷
فروش صادراتی	FOREIGN	۰,۰۲۹	۰,۰۷۳	۰,۵۳۷	۰,۵۹۲	۱,۹۷۱
بازده دارایی	ROA	-۰,۴۴۸	۰,۴۷۸	-۰,۹۳۷	۰,۳۵۰	۴,۶۱۶
چریان نقد عملیاتی	CFO	۰,۰۱۳	۰,۳۹۸	۰,۰۳۳	۰,۹۷۴	۲,۲۹۶
اهرم مالی	LEV	-۰,۳۳۰	۰,۲۹۵	-۱,۱۱۷	۰,۲۶۵	۳,۴۹۴
رتبه حسابرس	Audit	-۰,۰۶۰	۰,۰۵۶	-۱,۰۷۸	۰,۲۸۲	۱,۲۱۵
دوره تصدی حسابرس	TENURE	۰,۰۳۶	۰,۰۱۷	۲,۱۷۵	۰,۰۳۱	۱,۹۸۱



۱,۶۲۶	۰,۳۳۸	۰,۹۶۰	۰,۰۶۷	۰,۰۶۴	AUDIT_CH	تغییر حسابرس
۲,۱۷۲	۰,۱۶۸	-۱,۳۸۳	۰,۰۱۹	-۰,۰۲۷	MTB	نسبت بازار به دفتری ح ص
۱,۷۲۷	۰,۳۸۵	۰,۸۶۹	۰,۲۳۹	۰,۲۰۸	AGE	سن شرکت
۱,۱۲۲	۰,۶۲۵	-۰,۴۸۹	۰,۱۱۶	-۰,۰۵۷	OVERCON	بیش اطمینانی مدیران
۰/۸۱۸	ضرب تعیین			۱۲/۳۳۶	آماره فیشر	
۰/۷۵۲	ضرب تعیین تعدیل شده			۰/۰۰۰	معناداری آماره فیشر	
۱/۶۶۷				آماره دورین واتسون		

در جدول ۵، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه سوم نشان داده شده است. در این مدل، رابطه بین خودشیفتگی عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره و حق الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود آماره فیشر و مقدار معناداری به ترتیب ۱۲/۳۳۶ و ۰/۰۰۰ بوده که حاکی از برازش مناسب مدل در سطح خطای ۵ درصد می‌باشد. از سویی ضریب تعیین تعدیل شده معادل ۰/۸۱۸ می‌باشد که بیانگر این است که حدود ۸۲ درصد از متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی توضیح داده می‌شود. آماره دورین واتسون نیز با مقدار ۱/۶۶۷ بین بازه ۱/۵ الی ۲/۵ قرار گرفته و حاکی از عدم وجود خودهمبستگی در جملات خطای مدل است. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد.

ضریب متغیر خودشیفتگی دارای مقداری مثبت و برابر با ۰/۰۴۳ و سطح معناداری آماره t (۰/۲۱۴) بیشتر از ۵ درصد است، بنابراین نمی‌توان وجود رابطه معنادار بین خودشیفتگی عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره و حق الزحمه حسابرسی را پذیرفت. در نتیجه فرضیه سوم پژوهش رد می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

خودشیفتگی یک اختلال شخصیتی است که می‌تواند نگرش‌ها، رفتارها و تصمیمات مدیران را تحت تاثیر قرار دهد. این ویژگی شخصیتی با علائمی همچون حق بیش از حد قائل شدن برای خود، تمایل به استفاده از افراد در جهت نیازهای شخصی، تسلط بر فرآیندهای تصمیم‌گیری، عدم توجه به نظرات دیگران و تمایل به نشان دادن رفتار متکبرانه و پاداش طلبی افراطی را به همراه دارد (ریجنسبیل و کامندر، ۲۰۱۳). چنین ویژگی‌هایی در مدیران می‌تواند پیامدهای منفی در سازمان داشته و منجر به وقوع رفتارهای غیراخلاقی از جانب این مدیران شود. مدیران خودشیفته در پی جلب توجه و تشویق از سوی سایر افراد، حفظ و ارتقای جایگاه خویش و نمایش عملکرد مطلوب‌تر در بیش‌تر موارد به ارائه گزارش‌های مالی مطابق با میل خود از طریق فعالیت‌های متقلبانه نظیر مدیریت سود، دستکاری و تحریف صورت‌های مالی بر می‌آیند. بنابراین چنین مدیرانی احتمال ریسک تقلب و تحریف در صورت‌های مالی را بیشتر کرده و در نتیجه حساب‌سازان به منظور کاهش ریسک حسابرسی و تحریف با اهمیت به یک سطح قابل قبول، باید آزمون‌های بیشتری در مراحل حسابرسی انجام داده و شواهد بیشتری نیز جمع‌آوری کنند که این امر موجب افزایش هزینه‌های و به تبع آن مطالبه حق الزحمه بیشتر می‌شود. جهت بررسی این موضوع در بازار سرمایه ایران، تعداد ۱۰۱ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۸ ساله طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۶ بررسی می‌شود. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بین خودشیفتگی اعضای هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد. این یافته‌ها با یافته‌های جانسون و همکاران (۲۰۱۸) سازگار است.

علاوه بر این، پژوهش حاضر به بررسی خودشیفتگی مدیرعامل و اعضای غیرموظف هیئت مدیره نیز با حق الزحمه حسابرسی می‌پردازد. شواهد بیانگر آنست که خودشیفتگی مدیرعامل و عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری ندارد. این امر می‌تواند به این دلیل باشد که در ایران با توجه به اینکه حق الزحمه حسابرسی در مجمع عمومی سهامداران (یا با تفویض به هیئت مدیره) تعیین و تصویب می‌شود و از آنجا که ممکن است درصد سهم در اختیار مدیرعامل و عضو مالی غیرموظف هیئت مدیره ناچیز باشد، بنابراین با توجه به فرضیات این پژوهش این احتمال وجود دارد که مدیرعامل و همچنین عضو مالی غیرموظف در تعیین حق الزحمه حسابرسی نقش قابل توجهی نداشته باشند. این نتایج با یافته‌های جاد و همکاران (۲۰۱۷) در تعارض است.

با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش به موسسات حسابرسی پیشنهاد می‌گردد که در قراردادهای خود، موضوع خودشیفتگی مدیران شرکت را مورد توجه قرار داده و در قبال این ویژگی رفتاری مدیریت شرکت، تصمیمات کنترلی مقتضی را اتخاذ نمایند. لازم به

ذکر است برای ارزیابی خودشیفتگی مدیران، می‌توان از معیار اندازه امضاء که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته استفاده نمود. طبق نتایج این پژوهش، هرچه اندازه امضاء مدیران بزرگتر باشد ریسک شرکت بالاتر است. پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی مقوله خودشیفتگی با متغیرهای دیگری به شرح ذیل نیز پرداخته شود: با توجه به اینکه گاه‌ا افراد خودشیفته خود را بالاتر از قانون دانسته و ممکن است از این جهت رعایت قوانین و مقررات را نادیده بگیرند لذا پیشنهاد می‌گردد رابطه خودشیفتگی مدیران با میزان پایبندی به قوانین و مقررات بررسی گردد. با توجه به اینکه عوامل گوناگونی در ظهور پدیده خودشیفتگی نقش دارند، بررسی و اندازه‌گیری همه جانبه ویژگی خودشیفتگی مانند سایر متغیرهای حسابداری (مثل کیفیت سود و.....) دشوار است. در نتیجه یکی از محدودیت‌های این پژوهش، سنجش دقیق این ویژگی شخصیتی بوده است. در نتیجه به علاقه‌مندان پژوهش‌های پیمایشی و آزمایشی پیشنهاد می‌گردد برای اندازه‌گیری خودشیفتگی مدیران، از سایر معیارها مانند NPI و محتوای تحلیلی عکس مدیران استفاده کرده و تاثیر آن را بر حق الزحمه حسابرسی به صورت تجربی آزمون کنند. همچنین بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که دوره تصدی مدیران در تعداد زیادی از شرکت‌ها کوتاه است، که این امر می‌تواند بر نتایج پژوهش حاضر تاثیر گذار باشد. از جمله محدودیت‌های دیگر حاکم بر این پژوهش می‌توان به این مورد اشاره نمود که مبلغ حق‌الزحمه حسابرسی در این پژوهش از مبلغ درج شده در صورت‌های مالی شرکت‌ها استخراج شده است که این مبلغ شامل تمامی هزینه‌ها از قبیل حسابرسی صورت‌های مالی، ایاب و ذهاب و اسکان و ... می‌باشد که به دلیل عدم تفکیک و افشای آن ناگزیر به استفاده از این مبلغ شدیم.

منابع

- حساس یگانه، یحیی، رجبی، روح‌الله. (۱۳۸۳). عوامل موثر بر قدرت حرفه‌ای حسابرسی مستقل. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۲(۸)، ۸۶-۵۵.
- رجبی، حسین. (۱۳۹۵). خودشیفتگی مدیریت در سازمانها. کنفرانس بین‌المللی مدیریت و حسابداری، تهران، ایران.
- رفیعی، افسانه، حمیدی، الهام، مکارم، ناصر. (۱۳۹۳). اصول حسابرسی. سازمان حسابرسی، جلد اول.
- فرجی‌قناتی، سعید. (۱۳۸۹). خودشیفتگی مدیران: عامل افول سازمان‌ها و مدیریت آن‌ها، ماهنامه اتاق بازرگانی، ۵۱۵، ۱۳-۱۱.
- نوبین نام، غلامعباس، شکرکن، مهناز، مهربانی زاده هنرمند، حسین. (۱۳۸۰). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های رهبری مدیران. علوم تربیتی و روانشناسی، ۳(۳-۴)، ۸۷-۱۰۶.
- نیک‌بخت، محمدرضا، شعبان‌زاده، مهدی، کنارکار، امین. (۱۳۹۵). رابطه بین حق‌الزحمه حسابرسی و تجربه حسابرسان با کیفیت حسابرسی، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، ۲(۱)، ۱۹۰-۲۰۸.
- Beasley, M. (1996). An Empirical Analysis of the Relation Between the Board of Director Composition and Financial Statement Fraud. *The Accounting Review*, 71(4), 443-465.
- Beaulieu, P. R. (2001). The effects of judgments of new clients' integrity upon risk judgments, audit evidence, and fees. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 20 (2), 85-99.
- Bedard, J.C. & Johnstone, K.M. (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions. *The Accounting Review*, 79 (2), 277-304.
- Brown. A. (1997). Narcissism, identity and legitimacy. *Academy of management Review*, 22, 643-646.
- Campbell, W. K., Rudich, E., & Sedikides, C. (2002). Narcissism, self-esteem, and the positivity of self-views: Two portraits of self-love. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 28, 358-368.
- Campbell, S. M., Miller, J. D., Lakey, C. E., & Goodie, A. S. (2008). Unpublished data. University of Georgia.
- Chatterjee, A., and Hambrick, D. C. (2007). It's all about me: Narcissistic chief executive officers and their effects on company strategy and performance. *Administrative Science Quarterly*, 52 (3), 351-386.



- Conger, J. A. (2002). *Danger of delusion, the qualities that make leaders great can also cause their downfall, success and self-confidence often breed narcissism and a sense of infallibility. Financial Times*, Nov, 29.
- COSO. (2013). *Internal Control – Integrated Framework: Executive summary*. www.coso.org.
- Fama, E.F. (1980). *Agency Problem and the Theory of the Firm. Journal of Political Economy*, 88 (2), 288-307.
- Fama, E.F. and Jensen, M.C. (1983). *Separation of Ownership and Control. Journal of Law and Economics*, 26, 301-325.
- Faraji G. S. (2010). *the narcissism of managers; the decline factor of the organizations and its management .a monthly chamber of commerce*, 515, 11-13 [In Persian].
- Graham, J. R., Harvey, C. R., & Puri, M. (2013). *Managerial attitudes and corporate actions. Journal of Financial Economics*, 109 (1), 103-121.
- Gul, F. A., Chen, C. J. P., and Tsui, J. S. L. (2003). *Discretionary accounting accruals, managers' incentives, and audit fees. Contemporary Accounting Research*, 20 (3), 441-464.
- Ham, C., Seybert, N., & Wang, S. (2017). *CFO narcissism and financial reporting quality. Review of Accounting Studies (in press)*.
- Hambrick, D. C., and Mason, P. A. (1984). *Upper echelons: The organization as a reflection of its top managers. Academy of Management Review*, 9 (2), 193-206.
- Hambrick, D.C. (2007). *Upper echelons theory: An update. Academy of Management Review*, 32 (2), 334-343.
- Hassas Yeganeh, Y., Rajabi, R. (2004). *Factors affecting professional power of independent audit. Empirical Studies in Financial Accounting Quarterly*, 2(8), 55-86 [In Persian].
- Hogan, C.E. and Wilkins, M.S. (2008). *Evidence on the audit risk model: Do auditors increase audit fees in the presence of internal control deficiencies? Contemporary Accounting Research*, 25 (1), 219-242.
- Jia, Y., van Lent, L., & Zeng, Y. (2014). *Masculinity, testosterone, and financial misreporting. Journal of Accounting Research*, 52 (5), 1195-1246.
- Johnson, E., Kuhn, J.R., Apostolu, B., Hassell, J.M. (2013). *Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor. A Journal of Practice and Theory*, 32(1), 203-219.
- Johnson, S., Kolasinski, A., Nordlund, J. (2018). *CEO Narcissism, Human Capital, and Firm Value. SSRN Electronic Journal*.
- Judd, J. S., Olsen, K. J., & Stekelberg, J. M. (2015). *CEO Narcissism, Accounting Quality, and External Audit Fees. Working Paper*, <http://ssrn.com/abstract=2605172>.
- Judd, J. S., Olsen, K. J., & Stekelberg, J. M. (2017). *How do Auditors Respond to CEO Narcissism? Evidence from External Audit Fees. The Accounting Review*, 31 (4), 33-52.
- Khajavi, SH., Dehghani Sa'di, A., Gerami Shirazi, F. (2016). *CEO narcissism impacts on earnings management and financial performance. Journal of Accounting Advances*, 8(2), 123-149 [In Persian].
- Kizirian, T. G., Mayhew, B. W., and Sneathen Jr, L. D. (2005). *The impact of management integrity on audit planning and evidence. Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 24 (2), 49-67.
- Nick Bakht, M., Shabanzade, M., kenarkar, A. (1395). *relation between auditor s rights and auditor s experience with audit quality. Journal of Management Studeis and Accounting*, 2 (1), 190 – 208 [In Persian].
- Novin name, GH., Shekar kan, M., Mehrabi zade Honarmand, H. (2001). *The relationship between personality traits and manager leadership styles. Educational Sciences*, 3(3-4), 87-106 [In Persian].



Olsen, K. J., Dworkis, K. K., and Young, S. M. (2014). CEO narcissism and accounting: A picture of profits. *Journal of Management Accounting Research*, 26 (2), 243–267.

Olsen, K. J., and Stekelberg, J. (2016). CEO narcissism and corporate tax sheltering. *Journal of the American Taxation Association*, 38 (1), 1-22.

Ouimet, G. (2010). Dynamics of narcissistic leadership in organizations: Towards an integrated research model. *Journal of Managerial Psychology*, 25 (7), 713-726.

O'Reilly III, C.A., Doerr, B., Caldwell, D.F., and Chatman, J.A. (2014). Narcissistic CEOs and executive compensation. *The Leadership Quarterly*, 25 (2), 218–231.

Rafie, A., Hamidi, E., Makarem, N. (2014). Principle of auditing. *audit organiSation, first volume [In Persian]*.

Rajabi, H. (2016). management narcissism in organizations. *International Conference of Management and Accounting, tehran, iran [In Persian]*.

Rijsenbilt, A., & Commandeur, H. (2013). Narcissus enters the courtroom: CEO narcissism and fraud. *Journal of Business Ethics*, 117, 413–429.

Schrand, C. M., and Zechman, S. L. C. (2012). Executive overconfidence and the slippery slope to financial misreporting. *Journal of Accounting and Economics*, 53 (1–2), 311–329.